

هستند. یعنی همان‌هایی که تکنولوژی را توسعه می‌دهند، سرمایه‌گذاری می‌کنند و در فرآیند اقتصادی به تدریج رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند. از یک کسب و کار زیرِپله‌ای کوچک شروع می‌کنند و بعد به کسب‌وکاری در مقیاس بزرگ و صاحب برند تبدیل می‌شوند. پس یکی از نشانه‌های توسعه اقتصاد، رشد بنگاه‌های اقتصادی است. با رشد بنگاه، قدرت اقتصادی آن هم افزایش می‌یابد و به این واسطه نقشی که در اقتصاد ایفا می‌کند نیز بیشتر می‌شود. در این مرحله خواه‌ناخواه به قدرت سیاسی می‌انجامد. در واقع رشد بنگاه‌های اقتصادی پیش از آنکه امری در ساحت اقتصاد باشد محاصل یک تعادل در سیاست داخلی است چون سیاستگذاری که توسعه اقتصادی را تقویت می‌کند مسیر رشد و قدرت گرفتن بنگاه‌هایی که باید خصوصی باشند را هموارتر می‌کند و این یعنی باید سیاستگذار نقش آفرینی بخش خصوصی در سیاست را پذیرفته باشد.

بنابراین می‌توان این‌طور جمع‌بندی کرد که تنها بخشی از توسعه اقتصادی نتیجه سیاست‌های اقتصادی است و پخش دیگر آن حاصل مسائل سیاسی است. حاصل سیاست‌های قضایی است که چقدر حقوق مالکیت را می‌تواند تضمین کند. چقدر می‌تواند به استحکام قراردادها قوام بدهد و از آن پشتیبانی کند و همچنین حاصل یک سیاست داخلی است که قدرت گرفتن حاصل از رشد بنگاه‌ها را پذیرفته باشد. به این ترتیب تنها یکی از چهار مؤلفه نام برده شده مربوط به حوزه اقتصاد است و سه مؤلفه دیگر خارج از اقتصاد و در حوزه سیاسی تعرف می‌شود. اینکه در اقتصاد ایران، بنگاه‌ها رشد نمی‌کنند عمدتاً به حوزه سیاسی مربوط می‌شود.

➤ توسعه اقتصاد تنها ریشه در اقتصاد ندارد

در ایران دو دسته بنگاه اقتصادی وجود دارد. یک دسته بنگاه‌های کوچک که همان‌طور کوچک مانده‌اند. این گروه جمعیت بسیار زیادی از بنگاه‌های کشور را شامل می‌شود و دسته دوم بنگاه‌های بسیار بزرگ که از ابتدا بزرگ متولد شده‌اند و تعداد آنها بسیار اندک است. چنین تقیصه بزرگی در اقتصاد ایران تصادفی نیست و نشان از غفلت ندارد. بلکه به این دلیل است که تمعداً بنگاه‌های بزرگ ما خصوصی نیستند و به رغم تاکید اصل ۴۴ و اقداماتی که در جهت خصوصی‌سازی صورت گرفت، باز هم واگذاری‌ها از بخش دولتی به بخش حاکمیتی انجام می‌شود. توسعه اقتصادی محصولی است که تنها ریشه در اقتصاد ندارد. بلکه سیاست داخلی، سیاست خارجی و رویکردهای حقوقی و قضایی در کنار سیاست‌های اقتصادی، توسعه را رقم می‌زند. در هیچ‌یک از این مؤلفه‌ها دموکراسی وجود ندارد بلکه یک اراده برای توسعه وجود دارد که الزامات این اراده در سیاست داخلی، سیاست خارجی و دادن استقلال به مراجع قضایی برای تقویت فعالیت‌های اقتصادی نهفته است. پیاده کردن چنین دیسپلینی کار سختی است؛ به همین دلیل است که الزامات حداقلی را نتوانستیم برای توسعه اقتصادی فراهم کنیم. بنابراین در مرتبه اولی‌تر الزاماتی که برای تحقق دموکراسی لازم است که بسیار سخت‌تر از الزامات توسعه اقتصادی است قابل اجرا نیست. در واقع ما باید یک تمرین برای ایجاد الزامات حداقلی توسعه اقتصادی انجام داده باشیم و پیامدهای آن را پذیرفته باشیم تا بعد بتوانیم الزامات نهادی دموکراسی را پیاده کنیم. وقتی زیرساخت دموکراسی و عبور از مرحله توسعه اقتصادی فراهم نشده باشد، معمولاً دموکراسی ماندگاری کوتاه‌مدت پیدا می‌کند و باز می‌گردد و به ضدخود تبدیل می‌شود.

گروهی از کشورها مثل حوزه آمریکا، کشورهای اروپایی و استرالیا که اصطلاحاً لیگ یک هستند، مدلی را پیش برده‌اند که تکرارپذیر نیست. آنها هم به توسعه اقتصادی رسیدند و هم توسعه سیاسی. به کشورهای در حال توسعه که وارد می‌شویم و تمایل داریم با این گروه مقایسه شویم چند مدل می‌بینیم. یک گروه کشورهایی نظیر آسیای شرقی مانند چین. در این کشورها مثل کره جنوبی دموکراسی وجود نداشته ولی از مسیری رفتند که از توسعه اقتصادی به توسعه سیاسی رسیدند. از آن طرف سنگاپور یا امارات را می‌بینیم که دیکتاتوری وجود دارد ولی چون توسعه اقتصادی وجود دارد، مردم با حزب حاکم کنار آمدند. در برخی از این کشورها یک گذار آرامی به سمت دموکراسی مشاهده می‌کنیم. در تحقیق اخیرى که انجام دادیم نظام‌های سیاسى را با دو معیار ارزیابی کردیم. یک شاخص دموکراسى و دو شاخص درجه تمرکز حکومت. ممکن است حکومت دموکراتیک غیرمتمرکز داشته باشید یا یک حکومت غیردموکراتیک متمرکز داشته باشید. تحقیق انجام شده نشان می‌دهد حکومت نادموکراسى متمرکز هیچ پرفورمنس اقتصادی خوبی را نتوانستند ایجاد کنند اما کشورهای نادموکراسى غیرمتمرکز موفق‌تر عمل کرده‌اند. مؤلفه تمرکز، کشورها را به چهار گروه طبقه‌بندی می‌کنند؛ کشورهای دموکراتیک بالغ و نابالغ و کشورهای نادموکراتیک بالغ و نابالغ که بحث بلوغ به میزان تمرکز و عدم تمرکز آنها باز می‌گردد.

ما قاعداً مسیری را باید در توسعه اقتصادی پیش بگیریم که در انتها به دموکراسی بیانجامد. اینکه بگوییم با اقتدارگرایی هم می‌توان به توسعه اقتصادی رسید را من نمی‌پسندم و دوست ندارم آن را ترویج کنم. اگر کشوری نهاده‌های لازم برای برداشتن گام‌های توسعه را نتوانسته باشد ایجاد کند و نفت هم داشته باشد و قدرت توزیعی متمرکز قابل توجهی را به حکومت می‌دهد، اگر از آسمان دموکراسی در این کشور حاکم شود تبدیل به پوپولیسم می‌شود. اما اگر تدریج گرایی وجود داشته باشد با یک رفت و برگشت از توسعه اقتصادی به سیاسی می‌توان به توسعه اقتصادی که به دموکراسی می‌رسد، دست پیدا کرد. ضمن اینکه به نقش نفت به اقتدارگرایی حکومت‌هایی که بر خوردار از منابع نفتی هستند باید توجه کنیم. هم سوسیال‌دموکراسی نفتی به پوپولیسم تبدیل می‌شود و هم دموکراسی غیرنهادی با نفت پوپولیسم را نتیجه می‌دهد. ما پوپولیسم را زیاد در کشور تجربه کردیم. اینکه یک کشور بتواند نظم نهادی ارتباط با کشورهای جهان را برقرار کند و سیاست داخلی داشته باشد که بخش خصوصی را برتابد و نظام قضایی ایجاد کند که از حقوق مالکیت دفاع کند، جامعه ایران می‌تواند خیلی زود دموکراسی محکم و باثباتی را همراه با بهبود رفاه جامعه داشته باشد.

➤ انواع دموکراسی و دیکتاتوری

جواد اطاعت عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی:
دموکراسی نه عامل توسعه است نه مانع توسعه. ما برای توسعه اقتصادی به امنیت نیاز داریم. اگر کشوری بخواهد توسعه پیدا کند به سه شاخص اصلی نیاز دارد. اول، اراده رهبران. رهبران یک کشور باید اراده برای توسعه اقتصادی داشته باشند. دوم، داشتن امنیت و ثبات سیاسی است. ثبات سیاسی نیست، بلکه مانع توسعه اقتصادی است. نظریه سومی که من امروز تبیین می‌کنم بر این پایه استوار است که این پرسش براساس پایه ناصوابی استوار است. دموکراسی نه لزوماً عامل توسعه است نه مانع توسعه. آن چیزی که شرط لازم توسعه است، امنیت و ثبات سیاسی است. این امنیت و ثبات را هم می‌توان با رویکردهای دموکراسی تامین کرد؛ مانند اروپای شمالی، آمریکا، کانادا و استرالیا و هم می‌توان با رویکرد اقتدارگرایانه تامین کرد؛ مانند سنگاپور، مالزی، کره جنوبی، تایلند ...

در تعریف توسعه سیاسی می‌توان گفت عمدتاً به افزایش ظرفیت و کارآیی نظام سیاسی در حل و فصل تضادها، بحران‌ها، توانایی برای تغییرات اساسی در جامعه، ساختار سیاسی تنوع‌یافته و تخصصی‌شده، توزیع اقتدار سیاسی در بخش‌های مختلف و بهینه‌سازی و گسترش مشارکت جمعی و سازمان‌یافته نهادمند اطلاق می‌شود. اما تمرکز اصلی توسعه سیاسی به مشارکت و رقابت کثرت‌گرایانه در قالب احزاب و تشکل‌ها و نهادهای مدنی در چار چوب قواعد پذیرفته‌شده برای اداره جامعه، مدیریت و رهبری نظام سیاسی وابسته است. پس توسعه سیاسی افزایش ظرفیت و کارآیی نظام سیاسی را بالا می‌برد.

در متون مختلفی که در خصوص توسعه سیاسی نگاشته شده روی آثار سیاسی توسعه سیاسی تاکید شده است و توسعه سیاسی و اقتصادی از یکدیگر تفکیک می‌شوند. این پژوهش‌ها را در سه گروه می‌توان طبقه‌بندی کرد؛ نخست، نوشته‌هایی در خصوص مفهوم توسعه سیاسی. دوم، نوشته‌های معطوف به ابعاد توسعه و دگرگونی سیاسی و رسوم، پیامدهای توسعه سیاسی. سابقه موضوع به سال ۱۹۲۱ باز می‌گردد؛ یعنی بعد از جنگ جهانی اول. در کتاب دموکراسی نوین این مباحث مطرح شده است. نکته‌ای که باید توجه کنیم

این است که ما انواع توسعه سیاسی و دموکراسی را داریم. یعنی توسعه سیاسی یک مدل نیست که آن را مبنا بگیریم و ببینیم آیا با توسعه اقتصادی همخوان است یا نه. توسعه سیاسی را به دو خانواده مختلف می‌توان تقسیم‌بندی کرد؛ یک گروه دموکراسی مدنی است؛ که تکثر، عقلانیت، تمایز، تفاوت‌های قومی مذهبی و... به رسمیت شناخته می‌شود. گروه دوم دموکراسی‌های توده‌ای است.

دموکراسی توده‌ای حتماً ضدتوسعه اقتصادیست ولی دموکراسی مدنی به توسعه اقتصادی کمک می‌کند. نمونه دموکراسی توده‌ای را در ونزوئلا می‌بینیم. این دموکراسی چون با پوپولیسم مرتبط می‌شود، مانع توسعه اقتصادی می‌شود. منابع را برای خرید مشروعیت توزیع می‌کند.

دموکراسی مدنی نیز به دو گروه تقسیم می‌شود. لیبرال‌دموکراسی‌ها و سوسیال‌دموکراسی‌ها. در عین حال نظام‌های استبدادی و اقتدارگرا هم که مطرح می‌کنیم انواع و اقسام دارد. از استبداد سنتی دوره قاجار در این گروه قرار می‌گیرد تا نظام‌های مدرن توتالیتسر. بنابراین بحث پیچیده است. ما بدون اینکه تعریف قیقی از دموکراسی داشته باشیم نمی‌توانیم بگوییم عامل توسعه است یا مانع آن.

اینجا ما دموکراسی مدنی را مبنا قرار می‌دهیم. نظریه‌پردازانی که معتقدند دموکراسی با توسعه اقتصادی همراستا و سازگار است؛ مثل سیمور مارتین لیپست، هرد و آمارتیاسن استدلال‌شان این است که نظارت افکار عمومی باعث می‌شود دولت‌ها با دقت بیشتری عمل کنند، پاسخگو و مسئولیت‌پذیر باشند، شفافیت ایجاد شود، دوره کوتاه ۴ یا ۵ ساله باعث می‌شود حاکمیت برای تحکیم پایه‌های خود هزینه زیادی انجام ندهد، امکان مشارکت جمعی جریان‌های فکری وجود دارد، امکان کاهش خطا در تصمیم‌ها ایجاد می‌شود، اصل رقابت که باعث رشد و شکوفایی در اقتصاد می‌شود در دموکراسی وجود دارد.

اما نظریه‌پردازانی که معتقدند توسعه اقتصادی با دموکراسی ارتباط ندارد استدلال می‌کنند که در دموکراسی حاکمان از توده مردم دنباله‌روی می‌کنند و به عبارتی سیاست‌های پوپولیستی حاکم می‌شود؛ مثل ونزوئلای چاوز و مادورو، دوم اینکه می‌گویند امنیت و ثبات تنها در نظام‌های اقتدارگرا به دست می‌آید و به‌خصوص در نظام‌های نوپا و جدید اگر دموکراسی داشته باشیم موجب هرج و مرج می‌شود. سوم، سرعت عمل در نظام‌های اقتدارگرا بیشتر است ولی در سیستم‌های دموکراتیک تصمیم‌گیری فرایندی طولانی دارد. مورد چهارم با انتخابات دوره‌ای، سیاست‌هایی که نیاز به تداوم دارند کنار گذاشته می‌شوند.

➤ دموکراسی نه عامل توسعه است نه مانع توسعه

نظریه سوم نیز که به عدم ارتباط دموکراسی و توسعه اقتصادی معتقد است می‌گوید اصولاً این پرسش اشتباه است. دموکراسی نه عامل توسعه است نه مانع توسعه. ما برای توسعه اقتصادی به امنیت نیاز داریم. اگر کشوری بخواهد توسعه پیدا کند به سه شاخص اصلی نیاز دارد. اول، اراده رهبران. رهبران یک کشور باید اراده برای توسعه اقتصادی داشته باشند. دوم، داشتن امنیت و ثبات سیاسی است. کشورهایی که درگیر جنگ داخلی و خارجی هستند، نمی‌توانند توسعه اقتصادی داشته باشند. در بحث ثبات هم می‌توانیم با صندوق رای آن را برقرار کنیم و هم با اقتدار. شرط سوم نیز تعامل با نظام بین‌الملل و ارتباط با قدرت‌های اقتصادی برتر است. تقابل با نظام بین‌الملل حتماً مانع توسعه است. یک نظمی در جهان وجود دارد که افرادی سردمدار آن هستند؛ چه خوشایند ما باشد چه نباشد. این افراد زور هم می‌گویند. اگر در تقابل با این نظم قرار بگیرید باید تمام ثروت خود را صرف این تقابل کنید. اگر کشوری این سه شاخص را داشته باشد، هم به توسعه اقتصادی می‌رسد و هم توسعه سیاسی. در ایران دو دیدگاه وجود دارد؛ یک دیدگاه می‌گوید الگوی چینی برای ایران مفید است و دیدگاه دیگر که من نیز به آن معتقدم، الگوی چینی را برای ایران مؤثر نمی‌داند.

ادامه سر مقاله

در ابتدا همین اظهارات مقام بانک مرکزی و در ادامه آن پرسش‌های آقای رئیس قوه را بازپرس می‌تواند مبنای یک پرونده قرار دهد و در اسرع وقت ادعاهای گوینده را به آزمون و راستی آزمایی بگذارد. بعلاوه مردم انتظار دارند که دادگاه و سازمان بازرسی کل کشور گزارش‌های شفاف و دقیق از فرایندهای موجود در حکومت را که منجر به این فسادها می‌شود در اختیار جامعه بگذارند. این سازمان در همه وزارتخانه‌ها و نهادهای نماینده و دفتر دارد باید گزارشی کامل از این اتفاقات دهند. آیا هیچ گزارشی از این سازمان هست؟ این پرسش‌ها را باید نماینده این نهاد در هر سازمان پاسخ دهد و پاسخ مسئولین دولتی حتی اگر درست باشد هم کفایت نمی‌کند. بنابر این انتظار داریم که ریاست محترم قوه قضائیه با دستورات صریح خود در فرصتی کوتاه؛ در درجه اول اعتبار و صحت ادعاهای معاون ارزی بانک را روشن کنند. پرسش‌های ایشان بخشی از پرسش‌های همه مردم است و باید پاسخ آن روشن شود. سپس و در صورت صحت این ادعاها، سازمان بازرسی توضیح دهد که چرا چنین فسادهایی رخ می‌دهد و گلوگاه‌های آن کجاست و چگونه باید اصلاح شود؟ و متخلفان دولتی و غیردولتی آنان را به دادگاه معرفی کند و بالاخره دادگاه علنی تشکیل و متهمان محاکمه و مجازات شوند. اگر این کارها شد مردم در این مورد خاص به بصیرت واقعی می‌رسند در غیر این صورت هر کس مطابق پیش‌فرض‌های خود داوری کرده و به بصیرت شخصی که لزوماً مطابق واقعیت نیست خواهد رسید. مسئولیت این وضع ناشی از عدم انجام وظیفه ذاتی نهاد قضایی است.

ادامه از صفحه اول

در مورد ساداتی‌نژاد هم هیئت قضایی دادگاه اعلام کرد که او از وضعیت غیرعادی و آمار بالای ثبت سفارش‌های واردات چای که بیش از ۳ برابر نیاز واقعی کشور بوده، مطلع بوده. با این حال، به وظایف قانونی خود برای جلوگیری از این روند غیرقانونی عمل نکرده‌واقدامی برای اطلاع‌رسانی به مقامات دی‌صلاح انجام نداده است. شرکت دیش در دوره‌ای که اشاره شد ۳ میلیارد و ۳۷۰ میلیون دلار ارز دریافت کرد. با این میزان ارز می‌شد نیاز ۷/۵ سال کشور به چای خارجی را تامین کرد.فرآیند تخصیص ارز برای واردات بسیار پیچیده و طولانی است. مراحل ثبت سفارش هم مجوزها و معضلات خود را دارد. خرید و فروش ارز در داخل و یا خروج ارز از کشور هم اصلاً کار راحتی نیست. پس چگونه ثبت سفارشی با چنان ابعاد گسترده مجوز می‌گیرد؟ چطور این مبالغ هنگفت ارز آن هم در مضیقه‌های شدید ارزی پرداخت می‌شود و چطور این ارزها بدون آنکه به چای تبدیل شود یا از مرز خارج شده و یا در داخل با قیمت آزاد فروخته می‌شود؟ شرکت دیش اقتدر ارتباطات گسترده داشته که علاوه بر ارز ارزان، تسهیلات بانکی کلانی هم دریافت کرده. این واردکننده از خرداد ۱۴۰۱ تا شهریور ۱۴۰۲ توانسته از سیستم بانکی کشور ۲ هزار و ۹۲۶ میلیارد و ۵۸۳ میلیون تومان تسهیلات دریافت کند. در بین بانک‌هایی که لیست تسهیلات خود را اعلام کرده‌اند هشت بانک به شرکت دیش سبز گستر تسهیلات پرداخت کرده‌اند. بیشترین رقم تسهیلات را بانک اقتصاد نوین پرداخت کرده که به یک‌هزار ۸۲ میلیارد و ۸۱۰ میلیون تومان می‌رسد. پس از آن بانک صادرات با پرداخت ۸۷۱میلیارد و ۱۴۸ میلیون تومان بزرگترین تسهیلات‌دهنده به دیش شناخته می‌شود. بانک شهر با پرداخت ۳۰۸میلیارد و ۵۸۵ میلیون تومان، بانک خاورمیانه با پرداخت ۱۸۶ میلیارد و ۹۹۸ میلیون تومان، بانک کارآفرین با پرداخت ۱۶۶ میلیارد و ۴۹۹ میلیون تومان، بانک ایران‌زمین با پرداخت ۱۳۰ میلیارد تومان، بانک ملی با پرداخت ۱۰۰ میلیارد و ۳۳ میلیون تومان و بانک تجارت با پرداخت ۸۹ میلیارد و ۵۰۸ میلیون تومان در مقام‌های بعدی قرار دارند. با توجه به مطالباتی که بانک‌ها از شرکت دیش دارند بخشی از رد مال صورت گرفته به بانک‌ها که دادستان تهران به آن اشاره کرده احتمالاً به ازای این مطالبات است.

آگهی مفقودی

برگه کمپانی و برگ سبز (شناسه مالکیت) خودرو وانت سیستم پیکان تیپ OHV۱۶۰۰ به رنگ سفید شیرزی دارای شماره پلاک ۰۲۱- ۱۷۸ ص ۲۳ و شماره موتور ۹۹۶۶۰۱۱۸P و شماره شاسی ۹۹۱۹۴۶۰۱۹DG۳۶AAAA به مالکیت محمود بیات مفقود گردیده است واز درجه اعتبار ساقط می‌باشد.